



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

کاوش در اثرات آموزش مسئله محور بر پرورش هوش اجتماعی دانش آموزان ابتدایی

منیره فتاحی

کارشناسی ارشد علوم تربیتی گرایش آموزش ابتدایی دانشگاه باختر
معاون پرورشی دبستان اداره آموزش و پرورش شهرستان ملکشاهی

چکیده

دوران کودکی، به ویژه دوره ابتدایی، نقش کلیدی در رشد و پرورش ابعاد مختلف هویتی فراگیران، از جمله هوش اجتماعی، ایفا می‌کند. هوش اجتماعی به عنوان توانایی درک و پاسخ به احساسات خود و دیگران، برقراری ارتباط موثر، همکاری و حل مسئله در تعاملات اجتماعی شناخته می‌شود. پرورش هوش اجتماعی در فراگیران ابتدایی، آنان را قادر می‌سازد تا روابط سالم و موثری با دیگران برقرار کرده، در چالش‌های اجتماعی به طور سازنده عمل کنند و به شهروندانی مسئول و متعهد تبدیل شوند. در نظام‌های آموزشی سنتی، تمرکز اصلی بر آموزش دروس محتوایی و انتقال دانش به صورت یک‌طرفه است. این رویکرد کمتر فرصتی برای رشد هوش اجتماعی فراگیران فراهم می‌کند. در مقابل، رویکرد "آموزش مسئله‌محور" با تمرکز بر حل مسائل واقعی و تشویق به یادگیری فعال و مشارکتی، می‌تواند زمینه مناسبی برای پرورش هوش اجتماعی فراگیران فراهم کند. تحقیقات نشان داده است که بین هوش اجتماعی بالا و کاهش استرس، اضطراب و افسردگی رابطه معناداری وجود دارد. فراگیرانی که از هوش اجتماعی بالایی برخوردارند، در برقراری ارتباط با معلمان و همکلاسی‌های خود موفق‌تر بوده و از انگیزه بیشتری برای یادگیری برخوردارند. پرورش هوش اجتماعی می‌تواند به کاهش رفتارهای پرخاشگرانه و غیر اجتماعی در فراگیران کمک کند و زمینه را برای ایجاد روابط مثبت و صمیمی فراهم سازد. هوش اجتماعی یکی از مهم‌ترین مهارت‌های لازم برای موفقیت در زمینه‌های گوناگون زندگی، از جمله تحصیل، کار و زندگی شخصی است. این مقاله مروری به بررسی تحقیقات انجام شده در زمینه اثرات آموزش مسئله‌محور بر پرورش هوش اجتماعی فراگیران ابتدایی می‌پردازد.

کلمات کلیدی: آموزش مسئله‌محور، هوش اجتماعی، فراگیران، دوره ابتدایی.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مقدمه

تعلیم و تربیت دو فعالیت همپای هستند که در تمام عصور و جامعه‌ها به صورت‌های مختلف صورت گرفته‌اند. آموزش مسئله‌محور یا ^۱PBL یک روش آموزشی فراگیر محور است که در آن فراگیران از طریق تجربه‌ی بدست آمده از همکاری با یکدیگر در حل مسائل واقعی به فراگیری علم می‌پردازند. این روش با روش آموزش سنتی که در آن معلم مفاهیم را به فراگیران ارائه می‌دهد، کاملاً متفاوت است (پورتقی کوهبنه و همکاران، ۱۴۰۰). در این روش، فراگیران باید با استفاده از منابع علمی و تفکر انتقادی، راه‌حل‌های مناسب برای مسائل پیچیده و بد ساختار پیدا کنند. این روش به فراگیران کمک می‌کند تا علاوه بر کسب دانش در رشته خود، مهارت‌های ارتباطی، کار گروهی، خودآگاهی و خودآموزی را نیز تقویت کنند. در آموزش مسئله‌محور مسائل برای حل مسئله به فراگیران ارائه می‌شود. در رویکرد کلاسیک معلم عامل اصلی در برنامه درسی است اما در رویکرد نوین فراگیران در راس توجه قرار دارند. چالش‌ها زمانی تشدید می‌شوند که معلمان نتوانند بحث‌های گروهی را تسهیل کنند، مسائل معتبری بسازند و فراگیران را در فرآیند حل مسئله راهنمایی کنند. به طور مشابه، فراگیران وقتی نمی‌توانند به خوبی در گروه کار کنند، به طور فعال تصمیم‌گیری یا ایده‌های مرتبط با مشکل را تولید کنند، شکست می‌خورند. فراگیران همچنین ممکن است از نظر تحلیل انتقادی که در برنامه درسی مسئله محور که خود نیز امری حیاتی است شکست بخورند (سمیع زاده مشهدی، ۱۴۰۲).

در دهه‌های اخیر، مفهوم آموزش مسئله‌محور به عنوان یک رویکرد پویا در آموزش و پرورش گسترش یافته است. این رویکرد به منظور تربیت فراگیران به عنوان فردی خودآگاه و کارآمد تر، از راهکارهایی استفاده می‌کند که بر مشارکت فعال فراگیران در فرآیند یادگیری تأکید دارد. در این راستا، آموزش مسئله‌محور به عنوان یکی از ابزارهای اساسی در زمینه آموزش ابتدایی به چشم می‌آید. با گسترش روش‌های سنتی تدریس و انتقال اطلاعات، نیاز به توجه به نیازها و توانمندی‌های فردی فراگیران اغفال گشته و این امر منجر به کاهش جذابیت و پویایی در فرآیند یادگیری شده است. مسئله اصلی در اینجا به تدریس مسئله‌محور مرتبط می‌شود؛ چرا که این رویکرد نه تنها باعث فراهم‌آوری چالش‌ها و مسائل واقعی برای فراگیران می‌شود بلکه ایشان را در فرآیند یادگیری فعال می‌کند. آموزش مسئله‌محور در دوره ابتدایی، علاوه بر تقویت مهارت‌های تفکر انتقادی و حل مسئله، به تربیت افرادی با توانمندی‌های اجتماعی بالا نیز منجر می‌شود. این رویکرد، فرصت مناسبی را برای تعامل اجتماعی فراگیران فراهم می‌کند و در نهایت، به بهبود روابط اجتماعی و رشد فردی آنان کمک می‌کند (غلامی، ۱۴۰۲).

آموزش مسئله‌محور یک روش آموزشی فراگیرمحور است که هدف آن توسعه مهارت‌های حل مسئله از طریق یادگیری خودراهبر به عنوان یک عادت در طول زندگی و مهارت‌های کار گروهی است. موقعیت‌های نامرتب، نامرتب و ساختار نامناسب در اختیار فراگیران قرار می‌گیرد که در آن‌ها نقش مالک موقعیت را بر عهده می‌گیرند. فراگیران مشکل را مشاهده می‌کنند و در مورد راه حل یاد می‌گیرند، در مقایسه با یادگیری مبتنی بر سخنرانی کلاسیک، آموزش مسئله‌محور دارای مزایای زیادی است. برخی از مزایای این است که یادگیری را برای دنیای واقعی مفید می‌کند، تشویق می‌کند و انگیزه می‌دهد که چگونه یاد بگیرند، فراگیران را درگیر یادگیری مشابه دنیای واقعی می‌کند (Fogarty and pete, 2007). آموزش مسئله‌محور نه تنها بر حل مسئله تمرکز دارد، بلکه مسئولیت توسعه سایر مهارت‌ها و ویژگی‌ها را نیز بر عهده دارد. فراگیران در کلاس درس که رویکرد حاکم بر آن مسئله محوری است مهارت‌های اجتماعی خود را بهبود می‌بخشند زیرا فرصت‌های بیشتری برای تمرین



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

استفاده از زبان برای برقراری ارتباط معتبر دارند. اگر فراگیران و معلمان در درک فعال یا معنادار مشکل داشته باشند، اجرای برنامه درسی مسئله محور در یک محیط کلاس درس کلاسیک دشوار است. برنامه درسی مسئله محور از فراگیران می خواهد که در راهبردهای یادگیری فعال به عنوان یک گرایش یادگیری خودراهربر شرکت کنند. این نشان دهنده یک تغییر پارادایم از آموزش به روش کلاسیک و یادگیری فلسفه است. در این مقاله به بررسی سازوکار آموزش مسئله محور در نظام آموزش و پرورش پرداخته شده است (سمیع زاده مشهدی، ۱۴۰۲)

توجه به تفاوت های فردی فراگیران یک عنصر مهم از برنامه درسی فراگیر محور است. پس از راه اندازی آموزش اجباری دوازده ساله، شناخت تنوع یادگیری در کلاس های امروزی ضروری است. تمایز به "مفهوم برآورده کردن نیازهای فردی هر فراگیر، سفارشی کردن آموزش برای کمک به فراگیران برای یادگیری" اشاره دارد (Fogarty and pete, 2007). رویکرد نوین آموزشی، فراگیر محور دارای حوزه گسترده ای است. که در تمام این حوزه ها فراگیر در مرکز توجه قرار دارد و مبتنی بر نیاز های فراگیران است. آموزش مسئله محور یک روش آموزشی فراگیر محور است که هدف آن توسعه مهارت های حل مسئله از طریق یادگیری خودراهربر به عنوان یک عادت در طول زندگی و مهارت های کار گروهی است. اجرای این نوع از رویکرد و برنامه درسی زمانی محقق خواهد شد که هم فراگیران و هم معلمان باید از این نوع رویکرد اطلاع کافی داشته باشند. در کلاس های درس کلاسیک یا معلم محور اجرای روش تدریس مبتنی بر این روش دشوار است زیرا معلمان و فراگیران از آن اطلاع کافی ندارند. در حالی که اگر از این نوع رویکرد استفاده کنند می توانند حتی به بسیاری از مسائل اجتماعی نیز پاسخ بدهند. مسائل زندگی واقعی طبیعتاً فرا رشته ای هستند، بنابراین رویکرد مسئله محور معمولاً برنامه درسی را به روش های طبیعی ادغام می کنند. یک سناریوی خوب برای حل مسئله باید از تحلیل های زمینه ای و فراگیر کافی سرچشمه بگیرد. در این رویکرد، فراگیران تشویق می شوند تا دانش کسب شده و تفکر مرتبه بالاتر خود را برای حل مشکلات اجتماعی واقعی به کار گیرند علاوه بر این امر از جمله یادگیری هایی که در زمره آموزش مسئله محور و یادگیری فراگیر محور قرار دارد، یادگیری متمایز است. معلمان نقش متفاوتی در روش آموزش مسئله محور نسبت به تدریس کلاسیک دارند. معلمان با استفاده از مجموعه ای از احتمالات، می توانند از نقشه برداری برنامه درسی برای تجسم هر موضوع و ترسیم ارتباطات درون یک مسئله استفاده کنند. تنوع در کلاس مستلزم انواع مختلفی از نیازهای یادگیری است. راه های مختلفی برای پاسخگویی به انواع مختلف فراگیران با نیازهای یادگیری ویژه از نظر رشد ذهنی و جسمی وجود دارد (Fogarty and pete, 2007).

روش آموزش مسئله محور

روش آموزش مسئله محور فرآیندی است که برای شناسایی مشکلات با یک سناریو برای افزایش دانش و درک استفاده می شود. برخی از اصول در زیر ذکر شده است.

الف) یادگیری مستقل و خودراهربر

ب) یادگیری در یک گروه اتفاق می افتد و معلم یک تسهیل کننده است.

پ) همه گروه ها باید به طور مساوی شرکت کنند.

ت) فراگیران در مورد انگیزه، کار تیمی، حل مسئله و مشارکت با کار یاد می گیرند.

¹ Problem Based Learning



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

ث) از مطالبی مانند داده ها، عکس ها، مقالات میتوان برای حل مشکل استفاده کرد. (Fogarty and pete, 2007). مشکلات همیشه تفکر و یادگیری را بسیج و تحریک کرده اند، وقتی مشکلات به عنوان مرتبط و مهم تجربه می شوند به فعالیت ما انرژی می بخشند و توجه ما را متمرکز می کنند، مردم انگیزه می یابند که انرژی خود را به سمت حل آنها هدایت کنند. اگرچه یادگیری مبتنی بر مشکل از ابتدای زمان، در آموزش عالی ظاهر شده است. اکنون در قرن بیست و یکم معلمان و سایر متخصصان در سراسر جهان از روش آموزش مسئله محور در رشته های مختلف استفاده می کنند. بسیاری از معلمان حتی در آموزش عالی اکنون در طراحی و استفاده از مسائل بسیار با تجربه هستند و با روش های روش آموزش مسئله محور که بخشی از آموزش عالی بوده اند، راحت هستند. روش آموزش مسئله محور را می توان در هر موقعیت یادگیری متحد کرد. مهارت های تفکر انتقادی، توانایی های حل مسئله و مهارت های ارتباطی نتیجه روش آموزش مسئله محور هستند. می تواند توانایی مهارت های مشارکتی، یافتن و ارزیابی برای یادگیری مادام العمر را افزایش دهد.

روش آموزش مسئله محور یک مدل درسی است که حول مسائل زندگی واقعی بدون ساختار و باز طراحی شده است (Lesch, 2007). به عنوان یک فرآیند تحقیق، سوالات، کنجکاوی ها، تردیدها و عدم قطعیت های مربوط به پدیده های پیچیده زندگی واقعی را حل میکند (Barell, 1998). روش آموزش مسئله محور از مشکلات به عنوان نقطه شروع برای کسب دانش استفاده می کند. مشکل فراگیران را به تحقیق سوق می دهد. معلمان یادگیری فراگیر را از طریق پرسش، تحقیق و ایفای نقش تسهیل می کنند و در نتیجه تفکر فراگیران را به چالش می کشند و سطوح عمیق تر درک را تسهیل می کنند. فراگیران حل کننده و فراگیر فعال مشکل هستند و معلمان معلم هستند. فراگیران یک مشکل واقعی را شناسایی می کنند و از طریق تحقیق فعال به راه حل قابل قبولی می رسند. آنها سوال را تفسیر می کنند، اطلاعات اضافی را جمع آوری می کنند، راه حل های ممکن را ایجاد میکنند، گزینه ها را برای یافتن بهترین ها ارزیابی می کنند و سپس آن راه حل ها را ارائه می دهند.

اثرات آموزش مسئله محور بر پرورش هوش اجتماعی

آموزش مسئله محور، روشی فعال و مشارکتی است که فراگیران را در مرکز فرایند یادگیری قرار می دهد و به آنها فرصت می دهد تا با چالش های واقعی روبه رو شده، برای حل آنها به صورت گروهی تلاش کنند و در نهایت، به راه حل های خلاقانه دست پیدا کنند. این روش، مزایای متعددی برای هوش اجتماعی فراگیران به ارمغان می آورد، از جمله:

۱. افزایش اعتماد به نفس و خودباوری:

فراگیران با حل مسائل واقعی، به توانایی های خود ایمان پیدا می کنند و اعتماد به نفسشان افزایش می یابد. در این روش، فراگیران به طور فعال در فرایند یادگیری مشارکت می کنند و نقش مهمی در حل مسائل دارند. این امر به آنها کمک می کند تا احساس ارزشمندی و کارآمدی کنند و به توانایی های خود برای حل مشکلات و چالش های پیش رو ایمان پیدا کنند (باباخانی و همکاران، ۱۴۰۱).

۲. تقویت مهارت های حل مسئله:

فراگیران در چالش حل مسئله، مهارت های تفکر انتقادی، خلاقیت، تصمیم گیری و انعطاف پذیری را یاد می گیرند. حل مسئله، فراگیران را با چالش های واقعی روبه رو می کند و آنها را به تفکر عمیق، جستجوی اطلاعات، تجزیه و تحلیل داده ها و ارائه



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

راه‌حل‌های خلاقانه تشویق می‌کند. این فرایند به ارتقای مهارت‌های تفکر انتقادی، خلاقیت، تصمیم‌گیری و انعطاف‌پذیری فراگیران کمک می‌کند.

۳. پرورش هوش اجتماعی:

فراگیران در تعامل با یکدیگر، مهارت‌های ارتباطی، همدلی، همکاری و کار گروهی را ارتقا می‌دهند. حل مسئله به صورت گروهی، فراگیران را ملزم به همکاری با یکدیگر، تبادل نظر، همدلی و تقسیم وظایف می‌کند. این تعاملات، به ارتقای هوش اجتماعی فراگیران، مانند برقراری ارتباط مؤثر، گوش دادن فعال، همدلی، حل تعارض و کار گروهی کمک می‌کند.

۴. افزایش انگیزه و تعلق خاطر به مدرسه:

فراگیران در فرایند حل مسئله، فعال و پویا هستند و از یادگیری لذت می‌برند. حل مسئله، فرایند یادگیری را جذاب و پویا می‌کند و به فراگیران انگیزه می‌دهد تا در فرایند یادگیری مشارکت فعال داشته باشند. این امر، به افزایش انگیزه و تعلق خاطر فراگیران به مدرسه کمک می‌کند (غلامی، ۱۴۰۲).

استفاده از آموزش مسئله‌محور در دوره ابتدایی، فواید متعددی برای هوش اجتماعی فراگیران دارد. این روش، به ارتقای اعتماد به نفس، مهارت‌های حل مسئله، هوش اجتماعی، انگیزه و تعلق خاطر فراگیران به مدرسه کمک می‌کند.

یادگیری کلاسیک در مقابل آموزش مسئله‌محور

در رویکردهای کلاسیک یادگیری مبتنی بر روش کلاسیک، ابتدا داده‌ها به روش کلاسیک یادگیری ارائه می‌شود، اما در روش آموزش مسئله‌محور مسائل برای حل مسئله به فراگیران ارائه می‌شود. چالش‌ها زمانی تشدید می‌شوند که معلمان نتوانند بحث‌های گروهی را تسهیل کنند، مسائل معتبری بسازند و فراگیران را در فرآیند حل مسئله راهنمایی کنند. به طور مشابه، فراگیران وقتی نمی‌توانند به خوبی در گروه کار کنند، به طور فعال تصمیم‌گیری یا ایده‌های مرتبط با مشکل را تولید کنند، شکست می‌خورند. فراگیران همچنین ممکن است از نظر تحلیل انتقادی که در روش آموزش مسئله‌محور حیاتی است شکست بخورند. در واقع در رویکرد کلاسیک معلم خود نیز مسئله را پیدا می‌کند و سپس به آن پاسخ می‌دهد. اما در رویکرد مسئله‌محور که خود جزئی از برنامه درسی فراگیرمحور است، فراگیر خود نیز اقدام به پیدا کردن و کشف مسئله می‌کند و سپس یا به کمک معلم (اکتشافی هدایت شده، یعنی معلم سوال را می‌دهد و راهبرد و اصول را نمی‌گوید و یا معلم راهبرد را می‌گوید سوال را نمی‌گوید) و یا بدون راهنمایی معلم (اکتشافی هدایت نشده) اقدام به کشف مسئله و سپس مسئله‌گشایی می‌کند (پورتقی کوهینه و همکاران، ۱۴۰۰).

نقش معلم در آموزش مسئله‌محور

معلمان نقش متفاوتی در روش آموزش مسئله‌محور در نسبت به تدریس کلاسیک دارند. اول، معلم مسئله را توسعه می‌دهد و آن را در برنامه درسی قرار می‌دهد. سپس فعالیت‌ها و منابع یادگیری متنوعی را برای کمک به فراگیران فراهم می‌کند تا اطلاعات جدید را به دانش قبلی مرتبط کنند. متعاقباً، معلم فراگیران را از طریق مشکل راهنمایی و راهنمایی می‌کند. کوچینگ شامل دادن نکات یا سرنخ‌ها، ارائه بازخورد، هدایت مجدد تلاش‌های فراگیر و کمک به فراگیران برای انتخاب و به کارگیری استراتژی‌های مختلف است. علاوه بر این، در روش آموزش مسئله‌محور، معلم در اختیار و مسئولیت سهیم است با



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

فراگیران، تبدیل شدن به همکار فراگیر و محقق. در مرحله آخر، زمانی که فراگیران در حال حل مشکل هستند، معلم عملکرد آنها را ارزیابی می کند. از این رو، معلمانی که مایل به استفاده از رویکرد روش آموزش مسئله محور هستند، نقش طراح برنامه درسی، تسهیل کننده، راهنما و معلم، و ارزیاب را بر عهده می گیرند (Delisle, 1997).

همچنین معلم مسئول طراحی و شناسایی مشکلاتی است که باید پیچیده و مبهم باشد تا فراگیران را تشویق به پرس و جو در مورد آن کند. آنها می توانند تحقیق را با راه حل ها و نتیجه گیری معقول انجام دهند. معلم باید مسئله را متناسب با درس، جدید و ناآشنا و مرتبط برای استفاده در محیط های کاری طراحی کند. معلم معلم، تسهیل کننده است و معلم با فراگیران می تواند به صورت گروهی کار کند. معلم می تواند گروه های مختلفی را با مهارت های متفاوت برای دستیابی به تغییرات و نتایج بیشتر بسازد.

نقش فراگیران در روش آموزش مسئله محور

در طول روش آموزش مسئله محور فراگیران نقش های مختلفی را برای حل مسئله ارائه شده بر عهده می گیرند. آنها نقش یادداشت بر یا عضو تیم را تغییر می دهند. فراگیران مشکل را بررسی می کنند و برای فعالیت های خود برنامه ریزی می کنند تا مشکل را مدیریت کنند. از طریق این اکتشاف، فراگیران می توانند دانش و مهارت های خود را نیز بررسی کنند که چگونه زمان را مدیریت کنند.

روش آموزش مسئله محور یک مدل آموزشی مبتنی بر پرسش است که در آن فراگیران با مسائل دنیای واقعی درگیر هستند. در حالی که خود فراگیران در حال یادگیری شکاف های دانش خود را شناسایی می کنند و می توانند تحقیقاتی را برای آینده طراحی کنند. بر اساس این روش های جدید، فراگیران می توانند مسئولیت یادگیری خود را بر عهده بگیرند. از طریق کار گروهی فراگیران می توانند حل مسئله، مهارت های فراشناختی و انگیزه را تقویت کنند.

۳. مبانی نظری روش آموزش مسئله محور

برخی از نکات کلیدی زیر برای فراگیران روش آموزش مسئله محور وجود دارد:

۱. فراگیران باید دانش، مفروضات و تجربیات پیش زمینه ای داشته باشند.
۲. یادگیری در زمینه مشارکتی در زمینه اجتماعی اتفاق می افتد.
۳. اطلاعات ناآشنا را می توان با استراتژی های اعمال شده، رسیدگی به مشکلات با راه حل های خوب طراحی شده مقابله کرد.
۴. مسائل فراگیر محور باید طراحی شوند.
۵. یادگیری خودراهبری می تواند اتفاق بیفتد.
۶. حل مسئله می تواند انگیزه یادگیری باشد.
۷. در طول فرایند یادگیری، بازتاب انتقادی اتفاق می افتد

نکته مهم این رویکرد این است که فراگیران مسئول یادگیری خود هستند، نحوه استفاده از دانش قبلی و نحوه کسب دانش را یاد می گیرند. رویکرد روش آموزش مسئله محور تمرکز بیشتری بر ارزیابی خود و همتابان، ارتباطات و مهارت های بین فردی دارد. مشاهده شده است که روش آموزش مسئله محور انگیزه یادگیری عمیق را ایجاد می کند، فراگیران برای درک و جستجوی



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

معنا یاد می گیرند، در حالی که رویکرد معلم وارد شده برای کمک به یادگیری سطحی با درک کمتر می شود. برخی از نظریه پردازان معتقدند که روش آموزش مسئله‌محور می تواند شیوه های جدید تفکر و یادگیری را بهبود بخشد. این باعث افزایش رشد شخصی، فعال تر، افزایش اعتماد به نفس و مسئولیت پذیری آنها می شود. در گروه های کوچک فراگیران می توانند مشکل خود را به اشتراک بگذارند، بتوانند ایده های خود را به شیوه ای بهتر بیان کنند، دانش مفهومی خود را بهبود بخشند و موقعیت های مشکل را مدیریت کنند.

مدل تعلیم و تربیت روش آموزش مسئله‌محور

هنگامی که فرآیند روش آموزش مسئله‌محور در کلاس‌های درس اجرا می‌شود، شامل رویدادهای زیر می‌شود (Torp and Sage 1998):

(الف) با مشکل روبرو شوید: فراگیران را برای حل مشکل ترغیب کنید.

(ب) شناسایی آنچه می دانیم، آنچه باید بدانیم، و ایده هایمان: فراگیران را در ایجاد آگاهی از آنچه می دانند (دانش قبلی آنها از موقعیت)، آنچه که باید بدانند، و ایده هایشان در مورد موقعیت، حمایت کنید.

(ت) بیان مسئله را تعریف کنید: فراگیران را در بیان مسئله یا مشکل اصلی در شرایطی که با آن مواجه شده اند، حمایت کنید.

(ث). جمع آوری و به اشتراک گذاری اطلاعات.

(ج) ایجاد راه حل های ممکن: به فراگیران کمک کنید تا طیف کاملی از گزینه های ممکن را برای پرداختن به مشکلی که تعریف کرده اند بیان کنند.

(چ) تعیین بهترین راه حل: از فراگیران بخواهید که فواید و پیامدهای هر راه حل را ارزیابی کنند.

(ح) راه حل را ارائه دهید.

(خ) خلاصه: از فراگیران بخواهید با هم در مورد آنچه یاد گرفته اند فکر کنند.

متخصصان مراحل مشابهی را برای هدایت روش آموزش مسئله‌محور برای فراگیران (بازدید از مشکل، بررسی مجدد مشکل، تولید محصول یا عملکرد، و در نهایت ارزیابی عملکرد و مشکل) پیشنهاد می کنند. (Delisle, 1997). برای استفاده از روش

آموزش مسئله‌محور در کلاس های ما، معلم می تواند برخی از مراحل اساسی را طراحی و اجرا کند که عبارتند از :

(الف) اول از همه، نتایج یادگیری را شناسایی کنید که می تواند با روش آموزش مسئله‌محور سازگار باشد. پس از آن، ارزیابی ها، بازتاب‌های یادگیری، ایجاد روبریک‌هایی که برای ارزیابی روش آموزش مسئله‌محور مهم هستند، می توانند توسط معلم ایجاد شوند.

(ب) طرح کلی یک مشکل واقعی را که از طریق طوفان فکری فراگیران پدیدار می شود، تهیه کنید. مشکل باید واقعی و مرتبط با دوره باشد. بسیار مهم است که مسائل مناسبی را طراحی کنیم که آنها را به تفکر، بحث، تحقیق و یادگیری برانگیزد.

(پ) فراگیران می توانند تحقیق خود را با یک مسئله "آسان" آغاز کنند و معلم می تواند انتظارات را معرفی کند. معلم می تواند جلساتی را در رابطه با مسئله ای که به آنها محول شده (دانش پیشینه) موضوعات تحقیق، یافتن داده ها و غیره ترتیب دهد.

پس از آن فراگیران می توانند نقش ها و مسئولیت های خود را برای درک کامل مسئله تعیین کنند.

(ت) فراگیران می توانند منابع را برای توسعه تحقیقات، یافته ها، راه حل ها و یادگیری خود ارائه و ترکیب کنند.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

ث) معلم می تواند برای تعیین اینکه آیا فراگیران به طور معناداری مشارکت داشته اند یا خیر، روبریک هایی ایجاد کند. این نوع تحقیق می تواند برای مطالعه آینده آنها نیز بسیار مفید باشد.

محاسن و معایب برنامه درسی مسئله محور

برخی از منتقدان توانایی معلمان برای راه اندازی یک برنامه درسی مبتنی بر مشکل را زیر سوال می برند. از یک سو، ممکن است برخی معلمان استفاده از کتاب های درسی یا مواد ضد معلم (و کتاب های درسی الکترونیکی، مانند مورد اخیر در هنگ کنگ) را امن تر و صحیح تر بدانند. از سوی دیگر، آنها ممکن است نگران باشند که محتوا و تمرکز طرح های مسئله محور با آنچه که در طول آموزش معلم آموخته اند، کاملاً متفاوت است. در هنگ کنگ، طراحی برنامه درسی مدارس در مدارس متوسطه، موسسات آموزش معلمان، و دانشگاه ها عمدتاً مبتنی بر موضوع و کتاب درسی است و فضای بسیار کمی برای معلمان برای اصلاح و طراحی رویکرد مبتنی بر مشکل باقی می گذارد. (Marsh, 1997). همچنین خاطرنشان می کند که روش مسئله محور در بین معلمان محبوب نیست. او معایب این رویکرد برنامه درسی را به شرح زیر خلاصه می کند :

الف) در مقایسه با سایر اشکال آموزشی، زمان کلاس و زمان خارج از مدرسه بسیار زیاد است.

ب) بسیاری از فراگیران رویکردهای یادگیری غیرفعال را ترجیح می دهند.

پ) اگر موضوعات بحث برانگیز در جوامع محلی بررسی شود، می تواند به موقعیت های شرم آور منجر شود.

ت) ارزیابی آن در مقایسه با آزمون های کلاسیک دشوار است.

علاوه بر این، برنامه درسی بازسازی اجتماعی (که هدف اصلی آن مشارکت دادن فراگیران در تحلیل انتقادی مسائل اجتماعی و سیاسی در جامعه محلی، ملی و بین المللی است) به دنبال معلمانی با "آموزش عالی" است (Beane 1997). معلمان و توسعه دهندگان برنامه درسی باید معلمانی باشند که معتقدند برنامه درسی مدرسه باید به نابرابری و بی عدالتی اجتماعی رسیدگی کند. به عبارت دیگر، آنها خودشان باید مفهوم گرا باشند که هدفشان بازسازی جامعه است. این چشم انداز و مأموریت به نحوی ممکن است با موضع رسمی برخی جوامع سازگار نباشد. متخصصان آموزشی که طرفدار طراحی بازسازی گرا هستند باید سخت کوشش کنند تا این نوع طراحی برنامه درسی را در مدارس اجرا کنند.

با این وجود، باید مراقب بود زیرا چنین رویکردی چالش برانگیز است و بیان آن آسان نیست. هنسون نتیجه می گیرد که برنامه درسی مسئله محور می تواند فراگیران را برای دستیابی به یادگیری عمیق با صرف زمان قابل توجهی روی موضوعات کمتر و با تشویق فراگیران به بررسی هر موضوع از دیدگاه های متعدد تسهیل کند. از این رو، فراگیران باید ذهن منضبط را پرورش دهند و معلمان باید بدانند چگونه ذهن های منضبط را پرورش دهند (باباخانی و همکاران، ۱۴۰۱).

بسیاری از مردم حل مسئله را یک ضرورت برای رویارویی با چالش های آینده می دانند. از این رو، روش آموزش مسئله محور هنوز یک طرح برنامه درسی ارزشمند است. روش آموزش مسئله محور مهارت های یادگیری فعال و مادام العمر را پرورش می دهد. یادگیری خودراهبر را برای رویارویی با فراگیران با مشکلات تقویت می کند و آنها را به سمت یادگیری عمیق تحریک می کند، این به معنای "تفصیل دانش در زمان یادگیری" است. یادگیری مشارکتی به آنها این امکان را می دهد که موقعیت های زندگی واقعی را مورد توجه قرار دهند، و برای فراگیری که برای درک مفاهیم انتزاعی تلاش می کنند جذاب باشد. شرکت در گروه ها، کمک به فراگیری که در طول کار انفرادی برتری ندارند، مطالب جدید را درک کنند. در مورد ایده ها و چالش های



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

احتمالی به شیوه ای سازنده بحث کنید. فراگیران به طور کامل درگیر جست و جو و جمع آوری داده ها برای یافتن راه حلی برای مشکلی هستند که به آنها اختصاص داده شده است. به دلیل تعامل مداوم با فراگیران، رابطه معلم و فراگیر بهبود می یابد. در کلاس درس مبتنی بر رویکرد مسئله محور معلم به شکل کلاسیک نیست، در اینجا او تسهیل کننده، راهنما و راهنما است. فراگیران احساس راحتی می کنند که با معلم صحبت کنند.

تنظیمات کلاس درس که در آن رویکرد غالب مسئله محور است، کاملاً متفاوت است، آنها ایده های خود را به صورت گروهی ارائه می کنند و در صورت نیاز آن را بازبینی می کنند. این به آنها کمک می کند تا تعامل و ارتباط موفق ایجاد کنند. بیشتر اوقات فراگیران با برنامه مسئله محور مشغول هستند تا بتوانند برای کسب نمرات خوب با مشکل مواجه شوند. برنامه درسی مسئله محور نیاز به مشارکت و مشارکت کامل فراگیران دارد، اما برای همه فراگیران می تواند همیشه دشوار باشد. گاهی اوقات ممکن است احساس بی تفاوتی کنند. مشارکت ممکن است به تأخیر بیفتد زیرا برخی از فراگیران برای درک مشکل نابالغ هستند. همچنین موارد دیگری به در این خصوص وجود دارد که عبارتند از:

الف) فراگیران نمی توانند ایده مسئله پایان باز را درک کنند.

ب) فراگیران ممکن است برای ایجاد و یافتن راه حل مسئله به دانش انتزاعی نیاز داشته باشند.

پ) برای نظارت بر فعالیت های روش آموزش مسئله محور، معلمان باید آموزش ببینند تا بتوانند بر روی مشکل تمرکز کنند.

رویکرد مسئله محور به عنوان یک رویکرد سازنده در نظر گرفته می شود زیرا مولفه های اساسی بازخورد و تأمل در فرآیند یادگیری است. فراگیران به عنوان یک عامل فعال در ساخت دانش اجتماعی کار می کنند.

برنامه درسی و آموزش متمایز

توجه به تفاوت های فردی فراگیران یک عنصر مهم از برنامه درسی فراگیر محور است. پس از راه اندازی آموزش اجباری دوازده ساله، شناخت تنوع یادگیری در کلاس های امروزی ضروری است. عناصر کلیدی در این خصوص بدین صورت است که: برنامه درسی متمایز باید تنوع بیشتر و انتخاب های بیشتری را برای فراگیران فراهم کند تا متناسب با نیازها، علایق و توانایی های آنها باشد (پورتقی کوهبینه و همکاران، ۱۴۰۰).

تنوع در کلاس مستلزم انواع مختلفی از نیازهای یادگیری است. راه های مختلفی برای پاسخگویی به انواع مختلف فراگیران با نیازهای یادگیری ویژه از نظر رشد ذهنی و جسمی در دسترس است. بخش های بعدی بر معرفی اصل طراحی یک برنامه درسی متمایز و اتخاذ سبک های تدریس مختلف برای برآوردن نیازهای فردی در کلاس های با توانایی مختلط متمرکز است، جایی که برخی از فراگیران با سرعت کمتری یاد می گیرند، برخی درخشان تر و برخی دیگر موفق تر هستند. تمایز به "مفهوم برآورده کردن نیازهای فردی هر فراگیر، سفارشی کردن آموزش برای کمک به فراگیران برای یادگیری" اشاره دارد (فوغارتی و پیت ۲۰۰۵، ص ۳). آموزش متمایز شامل آموزش پاسخگو و فراهم کردن داربست برای یادگیری فراگیران است و ممکن است شامل گروه بندی های مشارکتی و ارزیابی های جایگزین باشد (Drapeau 2004). وقتی معلمی آموزش را متمایز می کند، از این فرض عمل می کند که همه بچه ها با سرعت ها و روش های مختلف یاد می گیرند. زمینه اساسی برای آموزش متمایز، برنامه ریزی سیستماتیک یک برنامه درسی و سبک آموزشی است که با شناخت نیازهای یادگیری هر فرد و به حداکثر رساندن ظرفیت یادگیری او، نیازهای فراگیران متنوع را برآورده کند.



تنوع در کلاس درس

منابع تنوع فراگیر در کلاس های درس با توانایی مختلط شامل توانایی های شناختی، سبک های یادگیری، عوامل اجتماعی - اقتصادی و خانوادگی، آمادگی، سرعت یادگیری، تاثیرات جنسیتی، تاثیرات فرهنگی یا قومیتی، چگونگی ارزش گذاری فراگیران برای یادگیری و اعتماد آنها به یادگیری است (Heacox 2002). تاملینسون طیفی از فراگیر را مطرح می کند. گروه‌هایی، از جمله فراگیران مبارز و پیشرفته، فراگیرانی با میراث فرهنگی متنوع، کودکانی با پیشینه‌های مختلف، و فراگیرانی با علایق، آمادگی و پروفایل‌های یادگیری متفاوت. برای پاسخگویی به چنین تنوعی، برخی از اصول و استراتژی‌ها در زیر پیشنهاد شده‌اند.

اصول و راهبردها

تمایز به معنای تأیید این است که فراگیران نیازهای یادگیری، نقاط قوت، سبک ها، علایق و ترجیحات متفاوتی دارند (Drapeau 2004) روش‌هایی را که مدارس برنامه‌های درسی خود را متمایز می‌کنند، از جمله رویکردهای رایج زیر خلاصه کرده است:

الف) اصلاح محتوا، فرآیند تفکر، و شکل محصول.

ب) امکان حرکت مواد از طریق شتاب.

پ) امکان مطالعه عمیق از طریق غنی سازی محتوا.

ت) ارائه انواع مواد آموزشی.

ث) ارائه فعالیت های بدون پایان.

ج) ترکیب انتخاب معلم و فراگیر. و

چ) امکان گروه بندی انعطاف پذیر.

صرف نظر از روش هایی که مدارس یا معلمان استفاده می کنند، اصول اساسی وجود دارد:

الف) هنگام تمایز آموزش، حفظ تعهد به استانداردهای برنامه درسی و اهداف یادگیری همه فراگیران بسیار مهم است.

ب) تمایز متضمن تنوع فزاینده در تدریس، یادگیری و ارزشیابی برای دستیابی به فراگیران بیشتر و پاسخگویی به ترجیحات، سبک ها، علایق و نقاط قوت آنهاست.

پ) ارائه سطوح بالای چالش ها و مشارکت فعال در یادگیری دقیق، مرتبط و قابل توجه مهم است.

ت) اهمیت و ارزش کلیه آثار فراگیران باید تأیید شود.

ث) فرآیندهای منصفانه و منصفانه باید برای ارزیابی یادگیری فراگیران و تخصیص نمرات ایجاد شود.

با در نظر گرفتن این اصول و استراتژی ها، معلمان می توانند شروع به طراحی یک برنامه درسی متمایز کنند. برای شروع، آنها باید سه عنصر برنامه درسی مربوط به مفهوم تمایز را در نظر داشته باشند: تغییر، چالش و انتخاب. تغییر به معنای اصلاح چیزی است که یادگیری را برای همه قابل دسترس تر کند. چالش یعنی به چالش کشیدن همه فراگیران در سطح درک خودشان. انتخاب به معنای اجازه دادن به فراگیران برای داشتن گزینه های واقعی در فرآیند تعلیم و تربیت است.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

اول، برای پاسخ به تفاوت های فردی، معلمان باید تغییر چیزی اساسی را در نظر بگیرند. این ممکن است شامل محتوا، فرآیند یا محصول یادگیری کلاس درس باشد. محتوا بیانگر آن چیزی است که معلمان می خواهند فراگیران یاد بگیرند، مانند ایده ها و اطلاعات ضروری. فرآیند شامل فعالیت های یادگیری است که فراگیران از طریق آنها یاد می گیرند. محصول نتیجه است و نشان می دهد که فراگیران واقعاً یاد گرفته اند. برای اطمینان از اینکه همه فراگیران یاد می گیرند، معلمان ممکن است یک یا چند عنصر درسی را در هر نقطه از یک درس یا واحد، بر اساس ویژگی های متنوع کودکان درگیر، تطبیق داده و تغییر دهند. دومین عنصر درسی که باید تغییر کند، فرآیند تعلیم و تربیت است. معلمان باید درس ها را به روش هایی بی نظیر و جذاب برای فراگیران بسازند، فراگیرانی که از نظر آمادگی، علاقه و مشخصات یادگیری متفاوت هستند. معلمان می توانند فرآیند را با انواع فعالیت ها تغییر دهند. در نهایت، معلمان می توانند آموزش را با تغییر محصول متمایز کنند. این به معنای تغییر نقاط خروجی برای بیان یادگیری فراگیران است. فراگیران در هنگام یادگیری تمایلات متفاوتی دارند و همچنین ممکن است ترجیحات متفاوتی برای بیان آن نشان دهند. معلمان باید به فراگیران اجازه دهند تا در صورت امکان، خودشان تعیین کنند که چگونه می توانند آنچه را که در مورد موضوعات خاص می دانند به بهترین شکل نشان دهند.

تسلط یادگیری

یک جایگزین مهم برای پاسخگویی به تفاوت های فردی در کلاس درس، مدل یادگیری تسلط است. این مدل «تمام فراگیران را فرا می خواند تا بر مجموعه ای از اهداف مشترک تسلط پیدا کنند، اما تفاوت های فردی در زمان یادگیری را امکان پذیر می کند» (Brophy, 2004). به طور کلاسیک، مردم توانایی را چیزی ثابت و تا حد زیادی از پیش تعیین شده می دانند. از این رو، آنها معتقدند که برخی از کودکان نسبت به سایرین توانایی بیشتری در یادگیری دارند. مدل ارائه شده توسط کارول استدلال می کند که تفاوت عمده بین فراگیران عامل "زمان" است. در حالی که برخی از فراگیران می توانند سریع تر به اهداف یادگیری تسلط پیدا کنند، برخی این کار را کندتر انجام می دهند (پورتقی کوهبنه و همکاران، ۱۴۰۰). با توجه به زمان بیشتر، فراگیران کند در نهایت به تمام اهداف یادگیری تعیین شده در یک برنامه درسی تسلط خواهند داشت. کارول پیشنهاد می کند که درجه یادگیری مستقیماً با نسبت زمانی که واقعاً توسط فراگیر صرف یک کار می شود، تقسیم بر زمان مورد نیاز فراگیر برای تسلط بر خواسته های آن کار، متناسب باشد. اصول یادگیری تسلط بخش عمده ای از منطق رویکردهای برنامه درسی فعلی، مانند آموزش مبتنی بر نتیجه را تشکیل می دهد.

پیشنهادات کاربردی

۱. استفاده از روش های آموزش مسئله محور: در آموزش مسئله محور، معلمان می توانند از روش هایی مانند مطالعه موارد واقعی، حل مسئله های عملی و پروژه های گروهی استفاده کنند تا توانایی های روابط چندگانه فراگیران را تقویت کنند.
۲. تشویق به همکاری و تعامل: معلمان می توانند فرصت هایی را در کلاس درس ایجاد کنند تا فراگیران با یکدیگر همکاری کنند و در تعامل با یکدیگر قرار بگیرند. به آنها اجازه دهید در گروه ها کار کنند، به اشتراک بگذارند و با هم بحث کنند.
۳. استفاده از فعالیت های گروهی: انجام فعالیت های گروهی مبتنی بر مسئله، مانند حل مسئله های گروهی، بازی های تعاملی و پروژه های تیمی، به فراگیران کمک می کند تا مهارت های روابط چندگانه خود را تقویت کنند و به طور همزمان با یادگیری مفاهیم درسی، با همکاری و تعامل به نتایج بهتری برسند.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

۴. توسعه مهارت‌های ارتباطی: درس‌هایی را که به توسعه مهارت‌های ارتباطی اختصاص داده شده است، به برنامه درسی اضافه کنید. این درس‌ها می‌توانند موضوعاتی مانند گفتگو، گوش دادن فعال و حل مسئله‌های ارتباطی را شامل شوند.
 ۵. ارزیابی چندگانه: برای ارزیابی توسعه روابط چندگانه فراگیران، از روش‌های متنوعی مانند نظرسنجی همکاری، مشاهده گروهی و پروژه‌های جمعی استفاده کنید. این روش‌ها به فراگیران این امکان را می‌دهند تا توانایی همکاری و تعامل خود را بهبود ببخشند.
 ۶. راهنمایی و توجه به فراگیران: معلمان می‌توانند با ارائه راهنمایی‌های لازم و توجه به نیازها و استعداد‌های فراگیران، به توسعه روابط چندگانه آن‌ها کمک کنند. به فراگیران فرصت دهید تا در محیطی پشتیبان‌کننده از خود بیانگر شوند و از تجربیات همدیگر بهره‌برداری کنند (پورتقی کوهبنه و همکاران، ۱۴۰۰).
 ۷. ایجاد محیط آموزشی دموکراتیک: ایجاد محیطی دموکراتیک در کلاس درس، که هر فراگیر احساس می‌کند نظر و صدایش شنیده می‌شود، می‌تواند به توسعه روابط چندگانه کمک کند. به فراگیران اجازه دهید در امور کلاسی شرکت کنند، تصمیمات گروهی بگیرند و به اشتراک بگذارند.
 ۸. استفاده از انواع رسانه‌ها: استفاده از انواع رسانه‌ها مانند فیلم‌ها، تصاویر و نمودارها در فرایند آموزش مسئله‌محور، می‌تواند به فراگیران کمک کند تا توانایی‌های روابط چندگانه خود را تقویت کنند و از طریق بصری و شنیداری بهتر یاد بگیرند.
 ۹. همکاری با خانواده‌ها: برقراری ارتباط و همکاری مستمر با خانواده‌های فراگیران می‌تواند به توسعه روابط چندگانه کمک کند. برگزاری جلسات والدین، ارسال گزارش‌های پیشرفت فراگیران و همکاری در حل مشکلات و نیازهای آنان می‌تواند روابط بین خانواده و مدرسه را تقویت کند.
 ۱۰. تشویق به تعامل خلاق: تشویق فراگیران به تعامل خلاق و پیشنهاد ایده‌های نوآورانه در فرایند آموزش مسئله‌محور، به توسعه روابط چندگانه کمک می‌کند. به آن‌ها اجازه دهید ایده‌های خود را به اشتراک بگذارند و راهکارهای خلاقانه برای حل مسئله ارائه دهند.
 ۱۱. ارائه بازخورد سازنده: به فراگیران بازخورد سازنده درباره روابط چندگانه‌شان بدهید. تشویق آن‌ها به بهبود و تقویت مهارت‌های ارتباطی، همکاری و تعامل با همسالان و معلمان، اهمیت ارتباطات را در زندگی روزمره آن‌ها تأکید می‌کند.
 ۱۲. آموزش هوش اجتماعی: برنامه‌ریزی برای آموزش هوش اجتماعی، مانند مهارت‌های گفتگو، گوش دادن فعال، همکاری، قضاوت مثبت و حل تعارض، به توسعه روابط چندگانه در فراگیران کمک می‌کند (غلامی، ۱۴۰۲).
- با اعمال این پیشنهادات کاربردی، می‌توان بهبود روابط چندگانه و توسعه مهارت‌های روابطی در فراگیران در آموزش مسئله‌محور در کلاس درس در دوره تحصیلی ابتدایی را تسهیل کرد.

بحث و نتیجه گیری

آموزش مسئله‌محور، روشی اثربخش برای ارتقای هوش اجتماعی فراگیران دوره ابتدایی است. این روش، با قرار دادن فراگیران در مرکز فرایند یادگیری و تشویق آن‌ها به حل مسائل واقعی، به آن‌ها کمک می‌کند تا هوش اجتماعی، حل مسئله و تفکر انتقادی خود را ارتقا دهند. بنابراین، به معلمان و برنامه‌ریزان آموزشی دوره ابتدایی پیشنهاد می‌شود که از آموزش مسئله‌محور به عنوان روشی اثربخش برای ارتقای هوش اجتماعی فراگیران استفاده کنند (باباخانی و همکاران، ۱۴۰۱).



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

نقش همکاری و تعامل در آموزش مسئله‌محور در فراگیران بسیار حائز اهمیت است. این روش آموزشی با ایجاد فضایی برای همکاری و تعامل بین فراگیران، آنها را به عنوان یک گروه در حل مسائل و پروژه‌ها مشغول می‌کند. این تعاملات گروهی، به فراگیران امکان می‌دهد تا از تجربه و دیدگاه همدیگر بهره ببرند و نتایج بهتری در یادگیری خود بدست آورند. یکی از مزایای اصلی همکاری و تعامل در آموزش مسئله‌محور، افزایش مشارکت و مشارکت فعال فراگیران درس است. آنها به طور فعال‌تر در فرایند یادگیری شرکت می‌کنند و با استفاده از تعامل و همکاری با دیگران، به راه‌حل‌ها و نتایج بهتری می‌رسند. همچنین، تعامل و همکاری باعث تقویت مهارت‌های ارتباطی فراگیران می‌شود. آنها در این روند نیاز به گوش دادن به دیگران، بیان دیدگاه‌های خود و رسیدن به توافق با همکلاسی‌هایشان را پیدا می‌کنند (پورتنقی کوهبند و همکاران، ۱۴۰۰).

با توجه به جنبه‌های تفکر انتقادی و حل مسئله در آموزش مسئله‌محور، همکاری و تعامل نقش بسیار مهمی دارد. فراگیران با مواجهه با مسائل واقعی و چالش برانگیز، مجبور به تفکر انتقادی و حل مسئله می‌شوند. آنها باید استدلال کنند، منطق را به کار ببرند و راه‌حل‌های خلاقانه برای حل مسئله پیدا کنند. همکاری و تعامل بین فراگیران در آموزش مسئله‌محور نقش کلیدی در بهبود فرایند تعلیم و تربیت دارد. این روش آموزشی با ایجاد فضای همکاری و تعامل، مشارکت فعال فراگیران را ارتقا می‌دهد و مهارت‌های ارتباطی و تفکر انتقادی آنها را تقویت می‌کند. با استفاده از تعامل و همکاری، فراگیران از تجربه و دیدگاه همدیگر بهره می‌برند.

منابع

۱. باباخانی، زینب و سلیمانی، رویا و شرفی، مریم، (۱۴۰۱)، الگوهای آموزشی مبتنی بر وسایل آموزشی کارآمد در تدریس و نقش آن‌ها بر افزایش توانایی حل مسئله در دانش‌آموزان، پنجمین همایش بین‌المللی روانشناسی، علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی، همدان.
۲. پورتنقی کوهبند، بهاره و تقی پور، آمنه و کشاورز، الهه، (۱۴۰۰)، یادگیری مسئله محور علوم پایه و آموزش مجازی در وضعیت کرونایی، نهمین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی، تهران
۳. سمیع زاده مشهدی، سمیرا، (۱۴۰۲)، بررسی روش‌های تدریس مسئله محور و روش تدریس بحث گروهی و تاثیر این روش‌ها بر یادگیری و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان، نوزدهمین کنفرانس ملی روانشناسی، علوم اجتماعی و تربیتی، بابل.
۴. غلامی، زهرا، (۱۴۰۲)، مروری جامع بر کاربردی تدریس مبتنی بر مسئله در آموزش ابتدایی، یازدهمین کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در تعلیم و تربیت، روانشناسی، فقه و حقوق و علوم اجتماعی، شیروان.
5. Barell, J. (1998). PBL: An Inquiry Approach. Arlington Heights, IL. SkyLight Training and Publishing.
6. Brophy, J. (2006). Observational Research on Generic Aspects of Classroom Teaching.
7. Beane, J. A. (1997). Curriculum integration: Designing the core of democratic education. Teachers College Press.
8. Delisle, R. (1997). How to use problem-based learning in the classroom. Ascd.



9. Drapeau, P. (2004). Differentiated instruction: Making it work: A practical guide to planning, managing, and implementing differentiated instruction to meet the needs of all learners. Scholastic.
10. Fogarty, R. J., & Pete, B. M. (2007). How to differentiate learning: Curriculum, instruction, assessment. Corwin Press.
11. Heacox, D. (2002). Differentiating instruction in the regular classroom: How to reach and teach all learners, grades 3-12. Minneapolis, MN: Free Spirit. McHugh, MW (2007). Differentiating Instruction in the Regular Classroom: How to Reach and Teach. Journal for the Education of the Gifted.
12. Larsen-Freeman, D., & Anderson, M. (2013). Techniques and principles in language teaching 3rd edition-Oxford handbooks for language teachers. Oxford university press.
13. Lesch, L. (2007). How to Prepare Students for the Information Age and Global Marketplace: Creative Learning in Action. Rowman & Littlefield Education.
14. Marsh, C. J. (1997). Planning, Management and Ideology, Key Concepts for Understanding Curriculum 2, London, and Washington D.
15. Torp, L., & Sage, S. (1998). Problems as possibilities: Problem-based learning for K-12 education. Ascd.